

تحلیل ساختاری حکایت دقوی در مثنوی مولانا

فاطمه امامی^۱



چکیده

«دقوی» عنوان بیست و نهمین داستان از پنجاه و چهار حکایت دفتر سوم مثنوی است. مولانا در این حکایت در ۳۸۱ بیت به یکی از مباحث مهم عرفانی پرداخته است. داستانی که با نقد و بررسی آن می‌توان به گوشه‌ها و زوایایی از هنر داستان‌پردازی مولانا دست یافت. این مقاله بر آن است تا با تحلیل عناصر داستانی حکایت دقوی و بررسی آشنایی‌زدایی در آن به بخشی از بوطیقای قصه‌پردازی مولانا بپردازد. مهم‌ترین نکات تحلیلی، بیان تبارشناسی داستان و بررسی عناصر داستانی چون: راوی و زاویه‌ی دید، درون‌مایه‌ی طرح و پیرنگ، و سایر عناصر داستان است، که سبب دست‌یابی به نتایج مهم در این پژوهش شده است.

کلیدواژه‌ها: مولانا مثنوی دقوی عناصر داستانی.

مقدمه

در این پژوهش ساختار داستانی حکایت دقوقی از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

مثنوی از آثار منظوم عرفانی تمثیلی است که مولانا با شیوه‌ی تعلیمی آن را به نظم کشیده است. شیوه‌ی مولانا در سراسر حکایت‌ها و تمثیل‌های مثنوی دارای ویژگی‌های مشترکی است که با بررسی آن‌ها می‌توان به یک الگوی ساختارای مشابه در شیوه‌ی داستان‌پردازی او دست یافت. شیوه‌ای که در بررسی‌های نوین داستانی با عنوان بوطیقا از آن یاد می‌شود. ساختار روش‌مند در پرداخت و ساخت عناصر داستانی به ویژه در حکایت‌های بلندی چون حکایت دقوقی شیوه‌ی ساختارمندی که دارای الگوهای مشترکی با عناصر داستانی امروزی است. عناصری چون: راوی و زوایه‌ی دید، طرح و پیرنگ، کیفیت روایت، زبان داستان، لحن و بیان نتایج رزف ساختی و بن مایه‌ای که در این رو ساخت و فرم و الگو قرار می‌گیرد.

حکایت کرامات دقوقی داستانی است که پژوهشگران از منظرهای متفاوت به آن پرداخته‌اند و به نظر می‌رسد که بررسی عناصر و ساختار داستانی و آشنایی‌زدایی گفتار نیز از منظرهایی است که می‌توان به آن پرداخت.

«لَقَدْ كَانَ قِصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (سوره‌ی یوسف، آیه ۱۱۱) ۱

نقش قصه در مثنوی

صورت قصه در مثنوی غایت مقصود نیست. حقیقت معنی که با افهام عام فاصله دارد با قصه به اذهان تقریب می‌جوید مولانا خواننده را از اقلیم حس به عالم ماورای حس می‌کشاند چرا که قصه از عالم حس است. در نمایاندن معانی ممکن است با انکار منکران و معاندان مواجه شود پس نمی‌توان عین حقایق را بیان کرد.

شمع به هفت شمع تغییر صورت می‌دهد. دقوقی از دیدار این منظره، بی‌هوش می‌شود و ساعتی در بی‌هوشی به سر می‌برد، آن هفت شمع به هفت مرد نورانی که نورشان به آسمان می‌رسد، تغییر چهره می‌دهند. آنگاه آن هفت مرد بدل به هفت درخت می‌شوند، درختانی با شاخه‌های بسیار و پر برگ و میوه‌هایی آبدار. دقوقی حیران از خود می‌پرسد چرا هر روز انسانها، تشنه و گرسنه از کنار این درختان می‌گذرند و آن را نمی‌بینند. دقوقی جلوتر می‌رود، آن هفت درخت به یک درخت بدل می‌شود.

سپس می‌بیند آن درختان برای نماز صف کشیدند و دیگر بار آن هفت درخت به هفت مرد بدل شدند. دقوقی با حیرت به آنان نزدیک می‌شود تا بدانند کیستند، سلام می‌کند. آنان نامش را می‌برند و سلام می‌گویند. دقوقی در می‌ماند که نامش را از کجا می‌دانند.

آنها، با اشرافی که بر ضمیر او دارند، سبب سرگشتگی‌اش را می‌دانند و می‌گویند عارفان از اسرار عالم باخبرند. او را به امامت جماعت برمی‌گزینند و رو به دریا نماز می‌گزارند. در میان نماز، دقوقی، چشمش به دریا می‌افتد، کشتی‌ای در بند امواج سهمگین این سو و آن سو کشیده می‌شود و ساکنان کشتی از بیم موج و مرگ شیون می‌کنند.

دقوقی، در میان نماز برای نجات آنان دعا می‌کند و هنوز نماز آنان پایان نیافته، کشتی به سلامت به ساحل می‌رسد. آن هفت تن می‌پرسند که: دعای چه کسی اهل کشتی را رهانده است؟ دقوقی روی برمی‌گرداند می‌بیند اثری از آن هفت تن نیست. دقوقی سالها در آرزوی دیدار روی آنان اندوه می‌برد، اما هرگز نشانی از آنان نمی‌یابد.

(زمانی ۵۷۳۱، ۹۹۴-۸۹۴)

تبارشناسی

حکایت دقوقی از مفصل‌ترین حکایات مثنوی است که حدوداً ۱۸۳ بیت را به خود اختصاص داده است. اما این دقوقی کیست؟ و مولانا این شخصیت را از کجا یافته و

که به دلیل رمزوارگی ساختار معنایی داستان در شروح مختلف مثنوی از دیدگاه هر شارحی متفاوت است. به هر روی وجه مشترک تمامی آن‌ها توجه به موضوع «وحدت وجود» یا «پیوستن کثرات به نقطه‌ی وحدت» است، در حالی که به نظر می‌رسد که نظر جولیان بالدیک درباره‌ی ساختار معنایی مثنوی با ارزش‌ترین و صادق‌ترین باشد. بالدیک، مطابقت موضوع کلی هر دفتر مثنوی را با یکی از شش پسر در الهی‌نامه عطار نیشابوری می‌داند. مثنوی والاهی‌نامه هر دو یک طرح را دنبال می‌کنند. موضوع دفتر اول مثنوی نفس، دفتر دوم ابلیس دفتر سوم عقل، دفتر چهارم علم، دفتر پنجم فقر و دفتر ششم توحید است. (صفوی ۱۳۸۳: ۳۳) با توجه به اعتقاد بالدیک قطعاً موضوع اصلی دفتر سوم مثنوی عقل است. اما جایگاه اصلی این حکایت یعنی حکایت دقوقی نیز دعاست. و سیر خطی داستان‌های دفتر سوم مثنوی براساس دو داستان پیشین حکایت کرامات دقوقی که مولانا نیز در این داستان به آن اصرار دارد موضوع: «قضای الهی»، «رضای به قضا» و تغییر آن با دعاست. و شرایط و چگونگی دعا که داعی سالک را تا مرحله‌ی تکامل و فنا می‌رساند. این داستان‌ها عبارتند از: «صفت بعضی اولیاء که راضی‌اند به احکام و دعا و لابه‌لایه نکنند کی این حکم را بگردان» «قصه سؤال کردن بهلول آن درویش را»، و بالاخره «قصه‌ی کرامات دقوقی»

مولانا در این حکایت تمثیلی و پُر راز و رمز اهم مباحث عرفانی و تصوف از قبیل وحدت وجود، اتحاد نوری اولیا، تجسد روح در قوالب مثالی و ابدان هَوْرِ قلیایی، ظهور حق در کسوت خلق به نحو تجلی، و مکاشفات و واقعات و غیره را با کلامی فخیم و ماهرانه به نظم کشیده است.

به نظر می‌رسد قصه‌ی دقوقی، قصه‌ی خود مولانا است. داستان تجربه‌ی روحی مولانا است در آن هنگام که او تلاش می‌کند تا با دست یافتن به تصفیه‌ی روحی، به دست آوردن دل، آینه ساختن آن، لایق دعای «استجب» شود. اما داستان کرامات

۴ مادی بارها و بارها در هرمنوتیک قرون وسطایی به کار رفته است. (شیمل ۱۴۱،۴۶۳۱) و مهم، این عناصری است که از یکی بودن تبدیل به هفت عدد از همان جنس می‌شوند و دوباره از هفت بودن به یکی بودن باز می‌گردند و این پیچش و چرخش تا پایان قصه ادامه پیدا می‌کند.

پس کشتی، کشتی روح دقوقی است که با دعای دقوقی نجات پیدا می‌کند و ی خود را از کثرت می‌رهاند و به وحدت می‌رساند، می‌بینیم که هنگامی که دقوقی به عقب باز می‌گردد. از آن هفت مرد خبری نیست شاید بتوان هفت مرد را رمزی از هفت مرحله‌ی عرفان دانست که او آن هفت مرحله را در کسوت مردان می‌بیند و به سرعت این مراحل را طی می‌کند و به وحدت می‌رسد.

شاید این عبادت است که سبب نجات او (کشتی جان او) و تزکیه نفس او و به وجود آمدن خلوت معنوی او با پروردگار می‌شود.

تلاش دقوقی برای تصفیه روح، بدست آوردن دل، آینه ساختن آن، لایق دعای «استجب» شدن به نتیجه می‌رسد.

راوی و روایت

در بررسی سیر خطی روایت، نقطه شروع داستان با راوی است. که در تحلیل توانمندی‌ها استفاده از شگردهای متفاوت در روایت داستان سبب تمایز شیوه‌ی گفتاری در بیان داستان‌های یک نویسنده یا شاعر با نویسنده و شاعر دیگر می‌شود. یکی از نقاط قوت ساختاری داستان‌ها که مرتبط با مفاهیم و معانی داستان مورد توجه قرار می‌گیرد استفاده از زاویه‌ی دید صحیح است که، در آن روایت داستان شکل می‌گیرد و قوت آن سبب قدرت بیانی داستان می‌شود.

زاویه‌ی دید Point of view یا زاویه‌ی روایت نمایش دهنده‌ی شیوه‌ای است که

راوی، عامل پیوند قسمت‌های مختلف داستان دقوقی است و تمامی اجزای تشکیل دهنده‌ی روایت به صورت غیرمستقیم، ما را به سوی او راهنمایی می‌کند. راوی است که اندیشه‌های مولانا را تجسم می‌بخشد. اوست که با انتخاب زوایای دید متفاوت و مختلف روایت به خواننده‌ی خود برای فهم روایت و داستان جهت می‌دهد و پیوسته از میان امکانات مختلفی که برای گزینش در اختیار دارد، پاره‌هایی را انتخاب، و از برخی قسمت‌ها و بخش‌ها چشم‌پوشی می‌کند. حضور راوی سبب می‌شود که زمان‌مندی داستان دقوقی و رابطه‌ی منطقی بین پاره‌های گوناگون حوادث حفظ شود. با این حال، میزان مراتب حضور راوی و شکل‌های گوناگون دخالت او در روند داستان می‌تواند بسیار متفاوت باشد. استفاده از زوایای مختلف در روایت این امکان را در اختیار راوی قرار می‌دهد که بتواند درباره‌ی چگونگی حضور خویش در داستان تصمیم‌گیری کند؛ حجم اطلاعاتی را که می‌خواهد در اختیار خواننده‌ی خود قرار دهد، تعیین نماید؛ انگیزه‌های شخصیت‌های داستانی را آشکار یا نهان سازد؛ در دنیای متن ظاهر شود یا خود را پنهان کند مثلاً در این داستان راوی در زیر زبان شخصیت اصلی داستان پنهان می‌شود. مثل زمانی که راوی یعنی دانای کل در بعضی جاها دقوقی و گاهی خود مولاناست و در واقع در میان داستان شناور است و با تغییر مداوم زاویه‌های دید موجبات پویایی و تحرک داستان را فراهم می‌سازد.

علاوه بر این گونه‌گونی زوایای دید موجبات حقیقت‌نمایی، زیبایی و در نتیجه لذت‌بخشی روایت را فراهم می‌سازد و ضمن محو کردن یکنواختی کسل‌کننده روایت محض، سبب می‌شود خواننده در خواندن متن احساس کند که برای انتخاب و فهم، آزادی کامل دارد و به هیچ وجه اسیر هدایت نویسنده نیست.

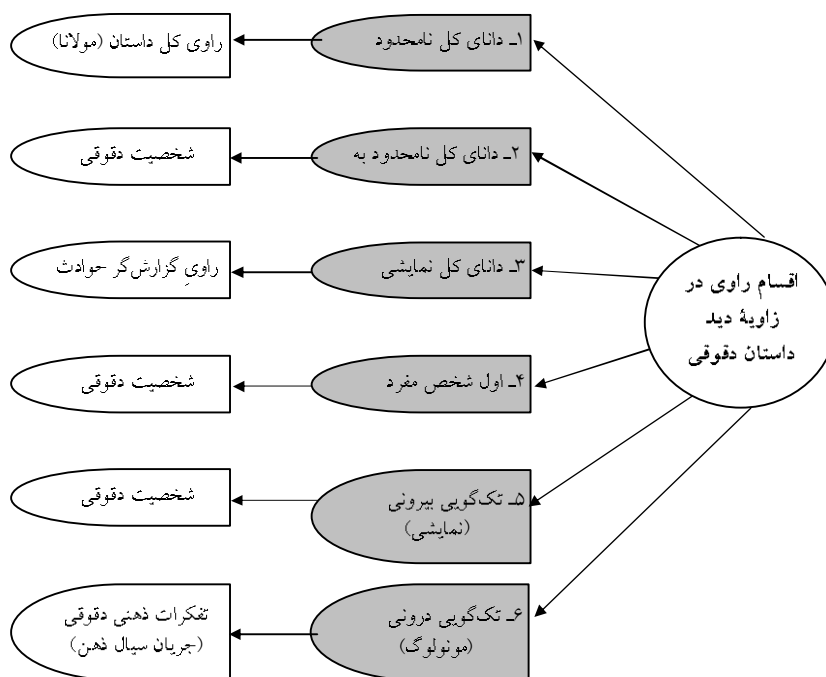
زاویه‌ی دید یکی از ابزارهای توانمند و کارگشای نویسنده است. نویسنده به وسیله آن بین روایت، راوی و خواننده، ارتباط ایجاد می‌کند.

داستانی، یکی از فرایندهای هنری داستان می‌باشد که مولانا با شکلی فراهنجاری و غریب آن را در داستان خویش به کار برده است. این معلم زمینه‌ی عالم عرفانی در این داستان فراخور تعلیم هر بخش از مطالب عرفانی خود از زوایه‌ی دید متناسب آن استفاده کرده است برای بیان دقیق‌تر و جزئی‌تر شگردهای روایی او با آوردن جدول کامل به تبیین ساختار روایت در زوایه دید پرداخته می‌شود.

همانطور که گفتیم زوایه دید یا روایت، در اصل نمایش دهنده‌ی شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع رابطه‌ی نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.

راوی قصه در داستان دقوقی دائم در حال تغییر است. در بخش نخست داستان که قرار است شمای کلی در نظر خواننده روشن شود، راوی سوم شخص مفرد است. کسی که از بیرون این قصه را روایت می‌کند و شروع کننده‌ی قصه است یعنی نویسنده از زوایه‌ی دید دانای کل نامحدود استفاده می‌کند که با تسلط بر تمام زوایای داستان شروع به روایت می‌کند و تا پایان داستان ۶۲ مرتبه در ۶۰۱ بیت در حوزه‌ی روایی داستان حضور می‌یابد و با بیان ارزش‌گذاری و قضاوت خود مفاهیم ارزشمند خویش را درباره‌ی موضوع دعا مطرح می‌کند.

در واقع به نظر می‌رسد که کسی از دوردست‌ها دریچه‌ای را به روی ذهن خواننده می‌گشاید که این دریچه به لحاظ دور بودن آنچنان که باید دل را آرام نمی‌کند و چشم را نوازش نمی‌دهد. در آن هنگام که دل آزرده می‌شود مولانا جایگاه راوی را تغییر می‌دهد. دانای کل از دریچه‌ی دید شخصیت اصلی داستان یعنی دقوقی به روایت مشغول می‌شود و از دانای کل محدود به شخصیت دقوقی استفاده می‌کند. یعنی مولانا از جایگاه اول شخص مفرد زبان می‌گشاید و سخن آغاز می‌کند و دل خواننده را به صمیمیت می‌کشاند که خواننده احساس غریبی نکند در اینجا نویسنده «مولانا» همه‌ی



جدول بسامدی آمار حضور راوی در داستان دقوقی

ردیف	راوی (نوع)	تعداد دفعات حضور در روایت	تعداد ابیات روایت	تعداد بیت در هر بار حضور برای آن بخش خاص
۱	دانای کل	۲۰۶ مرتبه	۱۶۰ بیت	۱/۱۵/۱/۵/۵/۰/۵/۰/۵/۰/۵/۳/۶/۴/۵/۱/۱/۴/۳/۱۸/۴/۲/۵۶/۱۷/۱/۶/۴/۱۵/۱
۲	مولانا	۳ مرتبه	۶۶ بیت	۳۶/۱۸/۱۲
۳	دقوقی	۱۵ مرتبه	۶۸ بیت	
۴	خداوند	۳ مرتبه	۴ بیت	۲/۱/۱
۵	پیامبر	۲ مرتبه	۹ بیت	۲/۷
۶	موسی	۲ مرتبه	۶ بیت	۵/۱
۷	اجزای درخت	۱ مرتبه	۲ بیت	۲
۸	دیو	۱ مرتبه	۵ بیت	۵
۹	مردم	۲ مرتبه	۶ بیت	۲/۴
۱۰	هفت مردم	۵ مرتبه	۱۱ بیت	۵/۱/۲/۲/۱

ردیف	طرفین گفت‌وگو		موضوع بحث	تغییر متکلم
	مخاطب	متکلم		
۱	خواننده	دانای کل	توصیف دقوقی و سفر او	دانای کل به دقوقی
۲	خواننده	دقوقی	توصیف سفر از زبان دقوقی	دقوقی به دانای کل
۳	خواننده	دانای کل	توصیف صفات نیک دقوقی	دانای کل از زبان پیغمبر
۴	خواننده	دانای کل	تمثیل ذکر جزء و کل تداعی آزاد	دانای کل از زبان پیغمبر
۵	خواننده	دانای کل	تمثیل ذکر در توصیف علی (ع)	خود مولانا بازگشت به قصه
۶	خواننده	دانای کل	بازگشت به داستان	خود مولانا بازگشت به قصه
۷	خواننده	دانای کل	توصیف دقوقی و هدف او	نقل قول مولانا از زبان دقوقی
۸	خدا	دقوقی	مناجات با خدا در طلب خاصان حق گفت‌وگو	پاسخ خدا از بان مولانا
۹	دقوقی	حضرت حق	جواب حضرت حق به دقوقی	دوباره سخن گفتن دقوقی
۱۰	خدا	دقوقی از زبان مولانا	در بیان عشق حق	راوی نامشخص
۱۱	خواننده	مولانا	در توصیف صواب و ناصواب	راوی نامشخص
۱۲	خواننده	دانای کل مولانا	بیان تمثیلی داستان موسی تداعی آزاد	نقل قول از زبان موسی
۱۳	خواننده	موسی	بیان طلب خضر گفت‌وگو	تغییر به دانای کل
۱۴	موسی	دانای کل	بیان عزت و جاه موسی گفت‌وگو	پاسخ به موسی
۱۵	دانای کل	موسی	در بیان دلیل طلب خضر و عشق حق	تغییر به دانای کل
۱۶	خواننده	دانای کل	بازگشت به داستان	دانای کل
۱۷	خواننده	دانای کل	بیان دلیل سفر دقوقی	نقل از زبان دقوقی
۱۸	خواننده	دانای کل از زبان دقوقی	سفر دقوقی	سخن راوی
۱۹	دقوقی	دانای کل یاراوی	چرا پا برهنه می‌روی	پاسخ دقوقی
۲۰	دقوقی	دانای کل	دلیل رفتن و عشق	تغییر به دانای کل
۲۱	در مقابل خواننده	دانای کل	توضیح و تبیین سخن دقوقی	تغییر از دانای کل به دقوقی
۲۲	خواننده	دانای کل از زبان دقوقی	بیان آغاز سفر و دیدن ۷ شمع در ساحل	بیان کلام اجزای درخت از زبان دقوقی

۴۴	دانای کل	مخاطب	۱۱	در تبیین فهم و بصیرت درست	دانای کل مولانا
۴۵	مولانا	چلپی	۱۲	مدح حسام‌الدین چلپی	مولانا
۴۶	مولانا	خواننده	۱۸	مدح اولیا مدح خداست	مولانا
۴۷	مولانا	خواننده	۳۶	ادامه داستان دقوقی (نماز) که گریز به بیان	مولانا
۴۸	مولانا	خواننده	۱۵	ادامه قصه دقوقی نماز او افغان اهل کشتی	نقل قول دانای کل از زبان دیو
۴۹	نقل قول دانای کل	مردم‌کشی	۵	نهیب به مردمی که در هنگام مصیبت دعا میکنند	دیو به دانای کل
۵۰	دانای کل به نقل از پیغمبر	خواننده	۲	اشاره به حدیث نبوی دارد	دانای کل
۵۱	دانای کل	خواننده	۴	توضیح حدیث پیامبر	دانای کل
۵۲	دانای کل	خواننده	۶	تمثیل در تبیین حدیث نبوی تصورات مردم حازم	دانای کل
۵۳	دانای کل	خواننده	۱	ادامه داستان دقوقی (شفاعت جهت خلاص اهل کشتی)	دقوقی به دانای کل
۵۴	دقوقی	خدا	۹	مناجات و دعای دقوقی برای نجات اهل کشتی	دقوقی به دانای کل
۵۵	دانای کل	خواننده	۷	در توصیف دعای خالصانه‌ی دقوقی	
۵۶	دقوقی	خدا	۱	دعای نجات اهل کشتی	دقوقی به دانای کل
۵۷	دانای کل	خواننده	۵۶	مقایسه‌ی دعای دقوقی و اهل کشتی	دانای کل
۵۸	دانای کل	خواننده	۲	بازگشت به داستان	دانای کل به ۷ مرد
۵۹	هفت مرد بایکدیگر		۵	گفت‌وگو درباره‌ی بوالفضولی که در کار خدا شد	۷ مرد به دقوقی
۶۰	دقوقی	خواننده	۶	غیب شدن ۷ مرد	دقوقی به دانای کل
۶۱	دانای کل	خواننده	۴	حسرت دقوقی در غیب شدن مردان	دانای کل
۶۲	دانای کل	دقوقی	۸	طلب و دعای حقیقی	

لحن (بررسی لحن در نوع روایت داستان)

بررسی لحن در داستان دقوقی هم کمی عجیب به نظر می‌رسد و توجه را به این

نتیجه و جمع‌بندی

۱- مطالعه و بررسی شگردهای گوناگون داستان‌پردازی در مثنوی مولانا به دلیل سرشت روایی مثنوی و هنرمندی ذاتی مولانا در بهره‌گیری از فنون داستان‌پردازی اهمیت فوق‌العاده دارد.

۲- انتخاب شیوه‌ی مناسب روایت، یکی از ابزارهای توانمند و کارگشاست که نویسنده‌ی آن می‌تواند بین روایت، زاویه‌ی دید، راوی و خواننده ایجاد ارتباط کند و موجبات لذت‌بخشی روایت خویش را فراهم سازد.

۳- با تحلیل داستان‌های مثنوی از نظر ویژگی‌های زاویه‌ی دید در روایت، می‌توان نکات زیر را به عنوان نتیجه مطرح کرد.

الف شیوه‌ی روایت در داستان دقوقی شیوه‌ای چندگانه و شناور و ترکیبی است و در این شیوه روایت دائم میان راوی و شخصیت اصلی داستان (دقوقی) و دیگران جابه‌جا می‌شود. ب بخش‌های داستانی و روایی و گزارشی داستان دقوقی از نظر شیوه‌ی روایت متفاوت است. پ ویژگی جریان سیال ذهن و آوردن داستان در داستان تأثیر بسزا در شیوه‌ی روایت مولانا گذاشته است. ت مولانا این داستان خود را با بیان ماجرا از زبان نویسنده، راوی آغاز می‌کند، پس از ۵۰ بیت پس از شروع داستان به بهانه‌های گوناگون (که ذکر شد) به شیوه‌ی روایت دگرگون شونده و غیر ثابت روی می‌آورد و جهان داستان خویش را به تناوب با استفاده از نگاه قهرمانان و راوی شکل می‌دهد. ث انتخاب راوی با موضوع روایت، ساختار داستان و راوی ارتباطی انکارناپذیر دارد. (که سعی شد در طول مقاله اثبات شود). ج در مواقعی که مولانا به بیان اندیشه‌های عرفانی خویش می‌پردازد به رغم اینکه به ظاهر با روایت «راوی نویسنده» روبرو هستیم در واقع بیان بدون نقطه روای است. چ تغییر راوی گاه کاملاً نظام‌مند صورت می‌گیرد و گاه چنان پنهانی انجام می‌شود که خواننده آن را احساس نمی‌کند. ح راوی

- ۹- درک داستان: در این گفت و گوهای به ظاهر طولانی و شاید به نظر دشوار از حیث رمزی شیوه طرح داستان به قدری قوی است که مخاطب تا پایان جذب و جلب تمام داستان می‌شود و تا پایان آن را رها نمی‌کند حتی اگر درک درستی از موضوع اصلی داستان نداشته باشد.
- ۱۰- تقریباً در هیچ کجای داستان با وجود سرعت تغییر متکلم این تغییر سبب ابهام در دریافت متکلم نیست.
- ۱۱- حکایات فرعی برای تبیین و اثبات مطالب است و کاملاً قابل تفکیک از داستان اصلی است و معلوم است از وجه مثال مطرح شده است.
- ۱۲- بیت تفکیک کننده در هنگام تغییر متکلم به چشم نمی‌خورد ابهام در تشخیص نیست.
- ۱۳- اشاره به نظر زرین کوب از قول پورنامداریان که در بسیاری موارد سبب ابهام می‌شود.
- ۱۴- گاهی به توصیف شخصیت و واقعه‌ای می‌پردازد که برای خواننده‌ی عام آشنا نیست و تنها کلام راوی راهگشا است.
- ۱۵- با آگاهی دقیق و از روی هوشیاری یک تجربه‌ی کاملاً ناآشنا و به شیوه‌ای متعارف را با روش متعارف و هوشیارانه بیان کرده است.
- ۱۶- سعی و توانایی توصیف راوی یا دانان کل در تصویرها به گونه‌ای است که گویی مولانا با مهارت از تجربه‌ی شخصی خود سخن می‌گوید.
- ۱۷- ایجاد تعلیق‌ها سبب جذابیت داستان می‌شود.
- ۱۸- تجسم صحنه‌ها، توانایی در شناخت و توصیف روحیه و خلق و خو و عادات مردم عصر (شخصیت‌ها) را با تناسب قصه‌ی خود تغییر می‌دهد.

